

# لَعْمَان

شماره مسلسل ۱۷۶

سال پانزدهم

اسفند ماه ۱۳۴۹

شماره دوازدهم

استاد بدیع الزمان فروزانفر

## بغداد از نظر شعراء ایران

در آذربایجان امسال بمناسبت گذشتن یکهزار و دویست سال از بنیاد شهر عظیم و تاریخی بغداد، و هزارو یکصدین سال وفات ابو یوسف یعقوب بن اسحق کنده دانشمند شهر اسلام، جشن باشکوهی از طرف دولت عراق در بغداد برپا شد که نماینده‌گان بیشتر کشورها درین جشن شرکت جستند.

از نماینده‌گان ایران، استاد بزرگوار بدیع‌الزمان فروزانفر استاد دانشمند دانشگاه در مجمع علمای جهان خطابه‌ای به زبان عربی فصیح انشاء فرموده‌که اینکه ترجمة فارسی آن، هم بقلم آن جناب بچاپ می‌رسد و حسن ختمی است برای دوره پانزدهم مجله یضا.

آقایان محترم برای این جانب نهایت افتخار است که در این مجلس شریف که هر کب از فضلاء جهان است و دریکی از مرآکز مهم تاریخی و فرهنگی عالم اسلام تشکیل یافته است سخن بگویم.

موضوع خطابه من «بغداد از نظر شعراء ایران» است و این موضوع را بدان جهت انتخاب کرده‌ام که شخصاً بدين شهر گرامی بنظر احترام بلکه عشق و غرام می‌نکرم و مناظر زیبا و مردم ظریف و با ذوق آنرا دوست دارم و در هر سفر که بدين شهر آمده‌ام بر

احترام و عشق من نسبت بدان افزوده است و چگونه می‌توانم این شهر و مردم آنرا که بازها در کتب تازی و پارسی بنام و وصف آن برخورده‌ام و قصه‌ها و نادره‌ها از مردم آن بخاطر دارم و حوادث آن روزگاری دراز با تاریخ کشور من ارتباط تمام داشته دوست نداشته باشم .

ولی بی‌کمان من در این عشق و احترامی‌که نسبت به شهر شما در خود می‌باشم تنها بیستم بلکه تصور می‌کنم که همه جهان اسلام با من هم عقیده وهم آوازند و بخصوص ایرانیان شهر شما را که از یکسوی آن نجف و کربلا و از سوی دیگر کاظمین و سامرای واژطرفی ایوان‌مداین فراد دارد از دل و جان دوستدارند و هر گز از بادنمی‌برند. در زمان گذشته نیز ایرانیان با همین نظر بشهر شما می‌نگریستند و علاقه و صلات فراوان داشتند از این‌رو نام بغداد در نظم و نثر پارسی بسیار دیده می‌شود تا بدانجا که از شهرهای معروف ایران مانند نیشابور و ری و اصفهان و شیراز اگر بیشترد کرنشده باشد بی‌هیچ شک کمتر مذکور نیفتد است .

و منثور بغداد و مردم بغداد و ختن بغداد و طرفه بغداد و طرائف بغداد و ظرافت اهل بغداد ضرب المثل شده و دیران سواد بغداد همچنان شهرت داشته‌اند که حکماء یونان و زرگران شهر حرّان و جولا هگان یمن و کاغذیان سمرقند و صباحان سجستان و عیاران طوس و ملیح صورتان بخارا و زیرکان و نقاشان چین و تیراندازان ترک و دهاء بلخ و اصحاب ناموس غزّین و جادوان و مشعبدان هند و اکراد فارس و ترکمانان حدود قویه و انگوریه و صوفیان دینور و ادباء بیهق و طعام خورند کان و پیارسا یان خوارزم و همچنان شهر بغداد مقیاس عظمت و حضارت و فراوانی نعمت شناخته شده و

یکی از شعرا قدیم پارسی کفته است :

امروز بهر حال که بغداد بخاراست      کجا میرخرا سانست پیروزی آنجاست

و مولانا جلال الدین محمد صاحب مثنوی کفته است :

خان و مان جند ویرانست و بس      نشند او صاف بغداد و طبس

و گوید :

بگذرد از این سران تا آن سران      کاو در بغداد آید ناکهان

از همه عیش و خوشیها و هزه او نبیند جز که قشر خربزه و خراب بغداد منلست از برای ویرانی و آشتفکی و فحط و کرسنکی و حکایات و قصصی که از مردم بغداد و حوادث بغداد در آثار منظوم و منثور فارسی آمده بحدی است که درباره هیچ شهر نتوان یافت و اشعار و کلمات و امثالی که از بزرگان رجال بغداد از هر طبقه و صنف در آثار ایرانیان نقل شده از حد احصا بیرونست.

علمت این امر هم چنانکه پوشیده نیست مر کزیت بغداد و اهمیت آن از لحاظ دینی و سیاسی و فرهنگی و صفتی بوده چنانکه آن را بهمین جهت (قبیة الاسلام) و (غزة البلاد) و (مجمع الطرف والطیبات) و (معدن المحسن و اللطفان) و (حاضرة الدنيا) خوانده و گفته اند که (بها رباب النهایات فی کل فن و آحاد الدهرفی کل نوع) و بجهت همین مر کزیت قرنها مردم مختلف از اطراف واکناف جهان در طلب علم و مال و جامو کسب شهرت و بقصد تفرج و تنزه بدين شهر دوی آور می شده اند و غایبة القصوای آمال آنها دیدن بغداد و زندگی در آن و بدبست آوردن مقامی در دستگاه خلفا بوده است.

علاوه بر این همه ساله عده کثیری از مردم ایران برای ادائی فریضه حج ایاباً و ذهاباً من بغداد و سرزمین عراق گذشته و از مناظر زیبای آن بهره ور می شده اند.

هر چند که از ابتداء تأسیس بغداد بسبب نفوذ ایرانیان در دستگاه خلافت میان مردم ایران و بغداد ارتباط و اتصال قوی موجود بوده ولی در عهد آآل بویه این پیوستگی قوت بیشتر را فته است.

در روز گزار سلاجقه و پس از استیلاء رکن الدین ابوطالب طغرل بن میکائیل بن سلجوق (۴۵۵-۴۳۲) بر شهر بغداد در سنّه ۴۷۴ این اتصال و ارتباط از جهت سیاسی هر چه قوی تر گشت و مسافرت های سلاطین سلجوقی و رجال دولت آنها بین بغداد دو مرکز خلافت و سلطنت را بهم نزدیکتر ساخت و از اینرو در اشعار ابوالحسن لامعی کر کانی از شعراء پارسی کوی اواسط قرن پنجم هجری که در مدح ابونصر منصور کندی وزیر طغرل بیک و ستایش البارسلان بن داود (۴۶۵-۴۵۵) و وزیر او نظام الملک ابوعلی حسن مؤسس نظامیه بغداد فصاندی دارد اشاراتی موجود است که از روی آنها می توان گفت که او بین بغداد سفر کرده و آن شهر بزرگ را دیده است.

و نیز ابوعبدالله بن عبدالمملک نیشاپوری مشهور بمعزی از شعراء معروف ایران که با ملکشاه بن الـ ارسلان و پسران او بر کیارق و محمد و سنجـر معاصر بوده بهمراه ملکشاه در سفرهای او ببغداد آمده و شهر بغداد راستوده و قصیده‌بی هم در مدح خلیفه بغداد کفته است و چون اخستین سفر ملک شاه بن‌صـابن الانیر و عـمـادـکـاتـب در چهارم ذی الحجه سال ۴۷۹ بوده و اوتا ۱۴۰ صفر ۴۸۰ در بغداد نواحی آن اقامـت داشـتـه و دومین سفرش در ۴۸۴ رمضان سال ۴۸۴ و سومین سفر او در بیست و چهارم رمضان سال ۴۸۵ واقع شده و این مدت مصادف است با روز کار خلافت المقتدى با مرـالـدـلـیـلـ عـدـةـالـدـلـیـلـ بنـالـقـاسـمـ عبدـالـلـهـ بنـالـقـاسـمـ محمدـبنـالـقـاسـمـ (۴۶۷-۴۸۷) پس آن قصیده که در دیوان معزی می‌خوانیم هر چند قام خلیفه در آن مذکور نیست باید که در مدح این خلیفه کفته شده باشد.

وبمناسبت سفرهای ملکشاه ببغداد که معزی بگواهی اشعار خود در آن سفرها همراه بوده چند قصیده کفته و در آن اشاره به ملکشاه ببغداد و خروج وی از آن شهر کرده و در همین قصائد متذکرات بغداد و زیبایی دجله را ستوده است.

وهم معزی در قصیده‌بی که در مدح مجیرالدوله کیا ابوالفتح علی بن الحسن الارdestani الطغرابی وزیر سنجـرـ بنـالـمـلـکـشاهـ کـهـ اـزـ کـتابـ بـزرـگـ وـ بنـصـ زـمـخـشـرـیـ درـ کـتابـ (الراـجـرـالـلـصـفـارـعـنـ مـعـارـضـةـ الـكـبـارـ)ـ درـ عـلـمـ نحوـشـاـ کـرـدـ عبدـالـقاـهـرـ جـرجـانـیـ بـودـ وـ بـرـ کـتابـ دـلـائـلـ الـاعـجـازـ اـعـتـراـضـانـیـ بـعـاـ وـارـدـآـورـدـ،ـ اـزـ مـسـافـرـتـ مجـیرـالـدـولـهـ بـبغـدادـ وـ اـزـ بـغـدـادـ بـنـیـشاـپـورـ یـادـهـ کـنـدـ وـ اـزـ خـلـیـفـهـ الـمـسـطـهـرـ بالـلـهـ اـبـوـالـعـبـاسـ اـحـمـدـ بنـالـمـقـتـىـ (۴۸۷-۵۱۲)ـ نـامـ مـیـ بـرـدـ وـ مـقـصـودـ اـزـ اـیـینـ مـسـافـرـتـ هـمـانـ سـفـرـیـ اـسـتـ کـهـ مجـیرـالـدـولـهـ درـ خـدـمـتـ سـنـجـرـ بنـالـمـلـکـشاهـ درـ ۲۷ـ ذـیـ الـحـجـهـ سـالـ ۹۹۴ـ بـبغـدادـ نـمـودـ وـ درـ ۱۷ـ مـحـرمـ سـالـ ۴۹۵ـ بـخـرـاسـانـ باـزـ کـشـتـ.

دیگر از شعراء پارسی زبان که در صفت بغداد سخن کفته‌اند حکیم ابوالمسجد مجدد بن آدم السـنـایـیـ الفـزـنـوـیـ است از شعراء بسیار بزرگ که قصائد و مثنویهای صوفیانه او در درجه اول قرار دارد و در او آخر قرن پنجم و اوائل قرن ششم می‌زیسته و ظاهراً بسال ۵۳۵ وفات یافته است.

وی در قصیده‌بی که بوقت سفر مکه سروده بغداد را بعظمت تمام یاد کرده و بزیارت

امام اصحاب برآی و قیاس ابوحنیفه اشتباق خود را اظهار داشته وهم در کتاب حدیقه الحقيقة که از متنویهای بسیار مهم و حکمت آمیز است آبادی و عمران و وفور انواع نعم را در بغداد ذکر کرده است.

دیگر او حداد الدین بن علی بن وحید الدین محمد بن اسحاق معروف با نوری است که علاوه بر شاعری در علوم ریاضی ونجوم و حکمت نیز صاحب نظر و با سنجربن ملکشاه (۵۱۱-۵۵۲) معاصر بوده و ظاهرآ بعد از سال ۵۸۲ وفات یافته است.

انوری در مدح بغداد و باغها و بوستان های آن قصیده بی سروده که از طراز فاخر شعر فارسی است و مطلع شنیده است.

خوشا نواحی بغداد جای فضل و هنر کسی نشان ندهد درجهان چنان کشور و درین قصیده اشتباق خود را بمسافرت بسوی بغداد شرح می دهد.

دیگر افضل الدین بدیل بن علی شروانی معروف بخاقانی متولد علی الاصلح در سال ۵۲۰ و متوفی بسال ۵۹۵ از شعراء سیار مشهور است که دو مرتبه به مسکنه سفر کرده و در هر دو سفر از بغداد گذشته و یکچند در این شهر رحل اقامت افکنده است و نخستین سفر او در سال ۵۵۱ و بعهد المقتضی لامر الله محمد بن المستظہر (۴۳۰-۵۵۵) صورت گرفت زیرا چنانکه گوید هنگامی که او بادیه را قطع می کرد ماه ذی القعده مصادف با دیماه بود و روز اول ذی القعده سال ۵۵۱ قمری مصادف بوده است با یکشنبه دوم دیماه سال ۵۳۵ شمسی و بر این مطلب شواهد دیگر نیز هست که از خوف اطاله بذکر آنها نپرداختیم.

خاقانی در این سفر بوقت رفتن و آمدن در بغداد مقیم شده و ظاهرآ بدبستیوس خلیفه نیز توفیق یافته و بسیاری از رجال بغداد را دیدار کرده وهم شرف زیارت مشهد غروری را احراز کرده و جمال الدین ابو جعفر محمد بن علی اصفهانی وزیر صاحب موصل را که از اسخیاء عصر بود (متوفی ۵۵۹) ملاقات کرده است.

خاقانی حوادث این سفر را در مثنوی تحفة العراقین که بفصاحت و بلاغت ممتاز است در دو شنونه نظم کشیده و بغدادو دجله و مناظر دلربای آن را در ضمن ایات متعدد بالغ بر پنجمانوشه بیت وصف کرده و سپس بوصف دارالخلافه و مدح المقتضی پرداخته

و از فضلا و علماء بغداد شرف الدین یوسف دمشقی مدرس نظامیه و متوفی سال ٥٥٧ و ابوالحسن محمد بن المبارک فقیه شافعی معروف بابن الخل متوفی ٥٥٢ و ضیاءالدین ابوالنجیب عبدالقاھر بن عبداللہ السهروردی متولد سال ٦٩٠ و متوفی سال ٥٦٤ نام برده و سنتوده است آنگاه در وصف مشهد مقدس غروی و امام همام علی بن ابی طالب سلام اللہ علیہ بطور مستوفی سخن رانده و پس از وصف بادیه و مکه و مدینه و مدح حضرت رسول اکرم بوصفت موصول و جمال الدین اصفهانی پرداخته و موصل و سرزمین عراق را بر مصر ترجیح نهاده است .

سفر دوم خاقانی بمکه و کذار او ببغداد سال ٦٦٩ و بعد خلافت المستضیء با عمر اللہ ابو محمد الحسن بن یوسف المستنجد (٥٧٥ - ٥٦٦) اتفاق افتاده زیر امطابق اشارات خاقانی عیداضحی در موقعیکه او حج می گزارد مصادف با جمعه بوده و این مصادف در سال ٥٦٩ واقع شده است .

خاقانی بسیار دلسته و شیفتہ بغداد و محاسن آن شده چنانکه بین از هر شاعر فارسی زبان در وصف این شهر شعر سروده مثلًا در دو قصیده که ذکر مناسک حج می کند بغداد را بیاد می آورد و در یک قصیده که در سفر اول ساخته و بغداد را با اصفهان مقایسه نموده سخن از محاسن بغداد بمعان آورده و در چندین موضع از قصائد خود اشتباق بی حد بغداد اظهار داشته و چندین غزل در صفت خوبی و بیان این شهر که در کناره دجله آنها را دیده سروده و مطابق کفته خود وی درین بیت :

صحت فی بغداد ظبیا قد الف صدغه جیم و ذات الف

توانسته است یکی از آنها را هم بدام افکند .

و یک قصیده عربی درستایش بغداد کفته که ماجنده بیت آنرا در اینجامی آوردم

امشرب الخضر ماء بغداد و نار موسی لقاء بغداد

کوثرنا دحلة و جتنا الک رخ و طوبی هوا بغداد

و این قصیده ٦٨ بیت است و بمدح المستضیء خانمه یافته است و یک قصیده

نیز در مدح کشور عراق کفته که مطلعش اینست .

سماء المجد لی ارض العراق و اعظم مؤلی ارض العراق

دیگر ائمّه الرّساله از شعراء قصیده سرای نیمة اول قرن هفتم که مدح حسن‌الدین خلیل بن بدر ازا امراء لر مقتول بسال ۶۳۰ و شهاب‌الدین سلیمان‌شاه بن پرچم ایوانی از امراء بزرگ بغداد که در سنّه ۶۵۶ بحکم هلاکوب قتل رسیده بوده است. ائمّه الرّساله پس از هجوم مثل مانند بسیاری از مردم ایران ببغداد پناه برده و او آخر عمرش را درین شهر سپری کرده است و در اشعار خود از کثرت جمعیت بغداد و تنگی مسکن شکایت نموده و قصیده‌ی بسیار بدیع در وصف بغداد و بازارهای پر-نعمت و شبهای آن که از کثرت چراخ و مشعل مانند روز دوشن بوده و صفت قصور خلیفه و لشکر مجهز او سروده و هم درین قصیده مدرسهٔ مستنصریه و کتبخانهٔ آن و بحث و تکرار طلاب و مجالس درس را در آن مدرسهٔ وصفی مستوفی و دقیق نموده است.

دیگر پیشوای حکمیان تیزین و وسیع النظر مشرق مولانا جلال‌الدین محمد مشهور بمولانا روم ( ۶۷۲ - ۶۰۴ ) که با پدر خود مقارن حملهٔ مغول و در حدود سنّه ۶۱۷ از بلخ مهاجرت کریده و در سفر مکه از بغداد کذسته بارها در منوی و دبیان کبیر بغداد را بعنوان مرکز مدنیت و حکمت باد کرده است.

دیگر شاعر مشهور مشرف‌الدین سعدی شیرازی متوفی علی‌الاصح بسال ۶۹۴ که بشاهادت گفته خودش یک‌چند در بغداد اقام‌داشته و در مجلس درس جمال‌الدین ابوالفرج بن جوزی حضور داشته که بی‌کمان مقصودش جمال‌الدین ابوالفرج عبد‌الرحمان بن محیی‌الدین یوسف بن جمال‌الدین عبدالرحمن بن الجوزی است مقتول با مر هلاکو سنّه ۶۵۶ که در سال ۶۳۱ بنیات از پدر خود و با مر المستنصر بالله شغل تدریس یافت و در سال ۶۴۳ بالاستقلال بسم مدرس‌حنبله در مستنصریه معین گردید و محتسب بغداد نیز بود نه جدش ابوالفرج بن جوزی متوفی ۵۹۷ که ظاهرآ سعدی زمان او را درک نکرده است.

و شیخ سعدی هم بگفته خود در مدرسهٔ نظامیه مقیم بوده و مشاهره‌ی می‌گرفته و با شهاب‌الدین ابوحفص عمر بن محمد سهروردی ( ۶۳۳ - ۵۳۹ ) معاشر بوده و بدین ارادت می‌ورزیده است و بدین مناسبت از بغداد در گلستان و بوستان و سائر آثار خود مترور نام برده و وقتی در شر از می‌زیسته باز هم میل داشته است که ببغداد

مسافرت کند و چون شهر بغداد بدست مغول ویران شد و بسیاری از مردم آن بقتل رسیدند و المستعصم بالله مقتول کشت شیخ سعدی بسیار غمگین کردیده و قصیده‌ئی فارسی در رثاء خلیفه ویک قصیده بزبان عربی در تأسف بر خرابی بغداد و کشته شدن اهل بغداد و ویرانی مستنصریه سروده که چند بیت آنرا در اینجا نقل میکنیم:

فلما طغى الماء استطال على السكر  
تمثيت لو كانت تمر على قبرى  
و ذلك مما ليس يدخل في الحصر  
رؤوس الاسارى ترجمون من السكر  
على العلماء الراسخين ذوى الحجر  
ولم ار عدوان السفيه على العبر

حبست بحقنی المدامع لا تجري  
نسیم صبا بغداد بعد خرابها  
تسائلنى عما جرى يوم حصرهم  
اديرت كؤوس الموت حتى كانه  
بكث جدر المستنصرية ندبة  
نوائب دهر ليتنى مت قبلها  
و این قصیده ۹۲ بیت است.

\*\*\*

آقایان محترم اگر بخواهم از تمام شعراء ایران که در باره بغداد سخن گفته‌اند یاد کنم بی‌شك اگرچه بحثی دلاور است بدرازا خواهد کشید از این روسخن بهمین جا ختم میکنم و از حضار محترم وهم از هیأت رئیسه کنگره که اجازه دادند تا خطابه خود را ایراد کنم بی‌حد سپاس‌گزارم. والسلام عليکم و رحمة الله و برکاته.

## لب‌ها

زین کار چنان مکن که بیکار شوند از لذت یکدگر خبردار شوند <b>اثیرالدین او مانی</b> از نسخه خطی مدرسه عالی سپهسالار (۲۸۴)	لبهات بکفتن چو شکر بار شوند توسم که ز هم جدا نگردند اگر
---	--